

زمینه پژوهشهای تازه در جامعه‌شناسی شهری*

دکتر غلام عباس توسلی

* - این مقاله برگردان آزادی است از پیشنهادهایی برای پژوهش در «مؤسسه جامعه‌شناسی شهری» پاریس که در شماره آوریل و ژوئن ۱۹۶۸ مجله جامعه‌شناسی فرانسه انتشار یافته است. در مقاله مذکور نام نویسندگان ذکر نشده و تحت نام موسسه انتشار یافته است.



وسعت و تنوع توسعه شهرها و سبک زندگی شهری سبب شده است که پژوهش درباره شهرها افزایش یابد. هدف نهائی این بررسی‌ها که بیش از پیش از شعب مختلف علمی بهره میگیرد، در اکثر موارد، تهیه زمینه مساعد برای برنامه‌ریزی شهری است.

در بسیاری از این بررسی‌ها، جای بسیار وسیعی به علوم انسانی اختصاص یافته است، بدون اینکه حدود کار برد آن به روشنی معین باشد. این ویژگی به گونه‌ای است که سازمان‌های مسئول برنامه ریزی سراسری به خوبی می‌دانند که از مهندسان و شهرسازان و برنامه ریزان چه بخواهند و انتظار چه سری مطالعاتی داشته باشند، حال آنکه بسیار مشکل‌تر می‌توانند آنچه‌را از ره‌آورد جامعه‌شناسان و احیاناً جغرافی‌دانان و اقتصاددانان در زمینه بررسی‌های شهری انتظار دارند بیان کنند. همین ابهام و تردیدهاست که هنگام روبرو شدن معماران و شهرسازان با کارشناسان علوم اجتماعی بخوبی آشکار می‌گردد. هدف از این بحث، طرح یک نظریه کلی درباره شهر نیست بلکه منظور آنست که ضمن بررسی و نقد تحقیقات انجام شده، چند پیشنهاد پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی شهری در ارتباط با توسعه شهرنشینی ارائه کنیم. عمده‌ترین این بررسی‌ها که جنبه جامعه‌شناسی دارد بر محور مساله مناسبات میان شیوه زندگی و توسعه شهرنشینی دور می‌زند. بنابراین قبل از هر چیز لازم است این دو مفهوم را روشن سازیم:

۱ - شیوه‌های زندگی و توسعه شهرنشینی.

بررسی‌های مختلفی که در نقاط مختلف جهان در مورد تحول شیوه‌ها زندگی در رابطه با توسعه شهرنشینی به عمل آمده شیوه‌های زندگی را به‌عنوان الگوئی مطلوب و ثابت از زندگی روزمره مورد توجه قرار می‌دهد و خصوصیات منفرد و لحظات بحرانی تاریخ را از آن مستثنی می‌سازد. منظور از نحوه زندگی یک گروه، شکل زندگی روزمره آن در رابطه با کار، مسکن، مصرف و روابط اجتماعی است که محور اصلی این پژوهش‌ها را تشکیل می‌دهد. بادقت در این پژوهش‌ها از همان ابتدا متوجه می‌شویم که در بسیاری موارد موضوع جامعه‌شناسی شهری بر اساس جامعه‌شناسی عمومی استوار شده و هر دو بصورت امر واحدی مطرح شده است. به عبارت دیگر محتوای بررسی‌های دریاب نحوه زندگی شهری غالباً منطبق با اصول و فصول جامعه‌شناسی عمومی است و بر همان منوال تقسیم می‌شود (مانند جامعه‌شناسی خانوادگی در شهر، بررسی در مورد گروه‌های اجتماعی شهر نشین از قبیل کسبه - کارگران - اداریه‌ها ...) لیکن به حیات شهرنشینی به عنوان یک موجودیت ویژه با مظاهر

مختلف خاص خود کمتر توجه شده است. از طرفی، بررسی‌هایی که در مورد «مسکن‌های تک خانواری» (۱) بعمل آمده از حد جامعه‌شناسی شهری به معنای اخص کلمه، فراتر می‌رود، چرا که زمینه این بررسی بیشتر متوجه مجموع جامعه‌است نه چهارچوب شهری معین. حتی مطالعاتی که در باب مسکن و ویژگی‌های آن به عمل می‌آید، از حدود جامعه‌شناسی شهری خارج است، زیرا مسائل مسکن را از دیدگاه‌های کلی مانند شکل سکونت و سبک مسکن مورد نظر قرار می‌دهد، بدون اینکه چهارچوب شهری معینی را مد نظر قرار دهد.

کوتاه سخن آنکه، در این بررسی‌ها بیش از آنکه «جامعه‌شناسی شهری» مورد نظر باشد، می‌توان گفت که بررسی‌های «جامعه‌شناسی عمومی در محدوده شهرها» مطرح است. اگر بدرستی دقت کنیم علت وجودی اکثر بررسی‌های جامعه‌شناسی را که تاکنون درباره شیوه‌های زندگی شهری به عمل آمده واصل توجیه کننده این شیوه‌های زندگی را باید در دیگر رشته‌های جامعه‌شناسی خصوصی جستجو کرد.

یکی از نتایج علمی این نوع جهت‌گیری در تحقیقات این است که بدرستی معلوم نیست که زندگی شهری دارای سبک خاصی است یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است آیا این سبک‌ها با زندگی روستائی در تضاد است؟ و بالاخره چه روابطی با متن زندگی اجتماعی پیدا می‌کند.

در قطب دیگر پژوهش‌هایی در بافت زندگی شهری به عمل می‌آید، مانند بررسی در باب توسعه زندگی شهرها که دنباله جریان توسعه و گسترش شهرهاست و شهرها را بعنوان مراکز تولید و کانون‌های رهبری و هدایت جامعه و بعنوان یک مرحله تحول تاریخی مد نظر قرار می‌دهد.

گرچه پدیده‌های مذکور بیشتر نظر جغرافی‌دانان و تاریخ‌نویسان و علمای اقتصاد را بخود جلب کرده، لیکن بررسی‌های جامعه‌شناسی نیز در این باب خالی از اهمیت نیست. (مطالعات ر-گلاس^۲ و قبیل از آن بررسی‌های هالباکس^۳ و ماکس وبر^۴ و دیگران ...).

۱ - پابیون Pavillion به مسکن‌های تک خانواری که معمولاً دارای حیاط و باغچه کوچکی می‌باشد گفته می‌شود. در مقابل آپارتمان‌های دسته جمعی که بصورت مجموعه‌ای بزرگ تعداد زیادی خانوار در خود سکونت می‌دهند.

- 2_ R. Glass
- 3_ M. Halbwachs
- 4_ Max Weber

خصوصیات جمعیتی ، اقتصادی و اکولوژی طبقه بندی کرد ، ولی بر مبنای آن نمی توان مستقیماً به پژوهش شهری پرداخت. پیرژرژ P. George با اینکه از مفاهیم و روشهای متفاوتی مدد گرفته ، و از انواع توسعه شهر نشینی در سطح جهانی تعریفی به دست داده است با همان اشکال که مذکور افتاد مواجه شده است . مشکل اینست که چگونه می توان از نوع شهر به جنبه های گوناگون زندگی اجتماعی شهرها رسید . این مسأله ایست که دائماً برای او مطرح می شود .

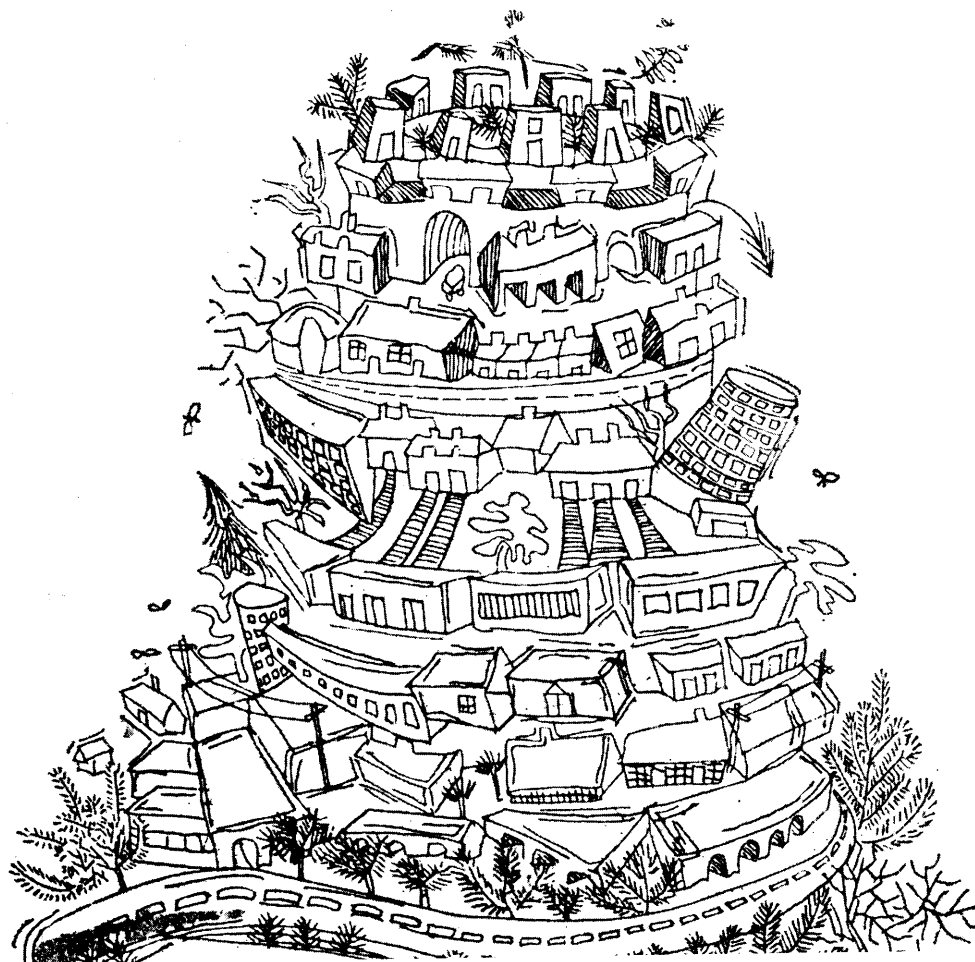
۱ - بجای Analyse factorielle بکار رفته است .

۲ - مراجعه شود : بکارهای C. R. MOSER - W. Scott

تحت عنوان :

British Towns, A statistical study of the social and economic differences, London 1961 .

ترازنامه این پژوهشها را می توان از روی نمونه های وسیعی که مخصوصاً برای فهم مکانیسم های اقتصادی و توسعه تاریخی تحول شهرسازی و معماری فوق العاده مفید بوده است مورد ارزیابی قرارداد ، ولی برقرار کردن ارتباط بین این نمونه ها از یکسو ، و طرز عمل جامعه شهرنشین و بخصوص سبک زندگی شهری از سوی دیگر ، دشوار می نماید . زیرا که تمایز میان نمونه های علمی مختلف (مانند نمونه تاریخی - اقتصادی - اکولوژی) برای تفسیر صور زندگی و مخصوصاً جنبه های فرهنگی آن چندان مناسب نیست و با دشواریهای روبرو می شود . شاهد مثال این دشواریها را در بررسیهایی که هدفش طبقه بندی شهرها بر اساس تحلیل عوامل (۱) بوده و بیشتر موسسات آماری به تهیه آن می پردازند می توان جستجو کرد (۲) . این بررسیها بدلیل دامنه اطلاعات و فراوانی آمارهایی که مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد از حد کارهای مونوگرافی فراتر می رود می توان بر اساس آنها شهرها را بر حسب



در واقع می‌توان ادعا کرد که بررسی درباب شهر-نشینی و توسعه زندگی شهری تقریباً همیشه به‌طریقه‌بندی‌هائی منجر می‌شود که هرگونه رابطه را با نظریه‌های جامعه‌شناسی عمومی از دست می‌دهد. این نکته‌ای است که جیمزبشر^۱ متذکر شده و با گسترش دادن تئوری خود که شبیه نظریه‌های پارسنز^۲ است این رابطه را برقرار کرده است. همچنین آلن تورن^۳ به مناسبت بررسی‌هائی که در زمینه تصمیمات مربوط به تمرکز صنعت در منطقه پاریس بعمل آورده همین موضوع را یکبار دیگر مطرح کرده است. ولی در هر حال این اشکال، ناتوانی برنامه‌ریزان شهری را در فهم تحول برخی ابعاد زندگی اجتماعی، و مخصوصاً تحول در سبک زندگی، نشان می‌دهد و حال آنکه این گروه قادرند وظائف شهر و اکولوژی آنرا به اتکاء برخی تجهیزات شهری و ناحیه‌بندی‌ها^۴ به آسانی مورد تعبیر و تفسیر قرار دهند. از این لحاظ گرچه تاکنون مطالب فراوانی در مورد شهرها دانسته‌ایم ولی شناخت ما از شهرنشینان بسیار ناقص و محدود باقی مانده است.

با اینحال اشکالات اکنون بهتر درک می‌شود بطوریکه تدریجاً پژوهش‌های شهری بسوی دو محور اصلی گرایش پیدا کرده است. بخشی از بررسیها به فهم سبک زندگی شهری می‌پردازد و قسمتی، پژوهش در توسعه شهرنشینی را وجهه همت خود قرار می‌دهد. باید دانست که هیچیک از دو جنبه آنرا نمی‌توان ندیده گرفت، زیرا ترکیب این دو ویژگی است که واقعیت شهر را نشان می‌دهد.

هانری لوفبر در فرمول: «شهر تصویری از روابط اجتماعی است که بر روی زمین نقش بسته است» می‌خواهد روش تجزیه و تحلیلی را ارائه کند که هیچکدام از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی (مانند سبک زندگی شهری، تاریخچه شهر، سازمان اقتصادی آن، تقسیم کار و فنون و طرز توزیع قشرهای اجتماعی در فضا و غیره) فراموش نشده باشد. بدیهی است که به کار بردن این روش به شکلی صحیح و مناسب مستلزم تسلط بر مسائل دیگری است که در شرائط کنونی جز یک ایده کلی و مبهم از آن نداریم.

۱- مفهوم دقیق سبک زندگی در محیط شهری:

بهتر است عناصر تشکیل دهنده سبک زندگی شهری قبلاً در مراتب مختلف زندگی اجتماعی گنجانیده شود. برای مثال الگوهای که مآخذ و منشأ رفتار هستند و در جامعه عمیقاً ریشه دوانیده‌اند و الگوهای فرهنگی محسوب می‌شوند، (مثل نهاد خانواده یا مفهوم تملک خصوصی و امثال آن)

مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست

و یا عناصر بی‌ریشه و متحرک تر که در مقابل تأثیرات عوامل خارج آسیب پذیر هستند (مانند برخی انواع مصرف که دائماً تغییر می‌یابد).

در هر صورت به دشواری می‌توانیم شکل زندگی را به‌عنوان یک کل که یکپارچه تحول می‌یابد و جابجا می‌شود در نظر بگیریم، برعکس نابرابری، بی‌نظمی، نوسانات و امکان تغییر دائمی در این زمینه قاعده عمومی و کلی تحول است. پذیرفتن این واقعیت دو مشکل ایجاد می‌کند: یکی آنکه تفسیر عناصر متشکل زندگی به اطلاعات و آمارهای بسیار عمومی و دائمی جامعه برمی‌گردد، بدون اینکه آشکارا قالب زندگی شهری را نشان دهد. مشکل دوم مربوط به وظائف معماران و شهر سازان و برنامه‌ریزان شهری است، که باید ساخت شهر و نظام آنرا بنحوی طرح‌ریزی کنند که بتواند به‌نیازها و مقتضیاتی که بطور نابرابر رشد یافته و صورت و سبک زندگی خاصی بخود گرفته است پاسخ مناسبی باشد.

۴- برقرار کردن ارتباط بین سبک زندگی اجتماعی و توسعه شهرنشینی:

در تعریف و تفسیر این روابط با دشواریهای فراوانی روبرو می‌شویم که همواره ترجمان ناتوانی ما در تشخیص روابط علی میان آن دو است. این ناتوانی ناشی از غامض بودن سبک زندگی است که تغییرات مختلفی پیدا می‌کند. با ذکر مثالی که فهم روابط علی را در این مورد آسان‌تر می‌کند می‌توان موضوع را روشن ساخت: می‌دانیم که از مدتها پیش ساکنین شهرهای بزرگ بیشتر وقت خود را در رفت و آمدهای روزانه و در وسائط نقلیه می‌گذرانند. از آنجا که مدتها پیش رفت و برگشت با در نظر گرفتن تعداد مسافران و تراکم وسائط نقلیه شهری تقریباً با ابعاد شهر تناسب دارد، می‌توان گفت که جنبه‌هائی از توسعه شهرنشینی (که در اینجا تصادفاً با توسعه شهرهای بزرگ تطبیق می‌کند) حاکم بر جنبه‌هائی از سبک زندگی است. (که در اینجا منظور مدت زمانی است که افراد در رفت و آمد می‌گذرانند و تحت عنوان: بودجه زمانی تعبیر می‌شود).

1_ James Beshers

2_ Parsens

3_ Alain Touraine

4_ Zoning

حتی اگر ماهیت و معنای اوقاتی که صرف رفت و آمد می‌شود بر ما روشن نباشد (و آنرا وقت از دست رفته یا زمان اجباری مدت زمانی که به‌مصرف نامتناسب رسیده است بحساب آوریم) به‌رحال همبستگی میان توسعه شهرنشینی و این سبک زندگی در شهر امری مسلم و انکارناپذیر است .

لیکن این روابط بصورت بسیار پیچیده‌ای تظاهر می‌کند . چنانکه در یک بررسی که در سالهای اخیر در شهر پاریس بعمل آمده معلوم شده که نسبت قابل‌ملاحظه‌ای از ساکنین حومه شهر خریدهای روزانه خود را در داخل شهر پاریس انجام می‌دهند . خواه به‌دلیل آنکه در مرکز شهر کار می‌کنند، یا قبل از آن در آنجا سکونت داشته‌اند ، و خواه به‌دلیل آنکه جزو طبقات مرفه بشمار می‌روند . این سبک خرید مایحتاج که به شکل یک عادت درآمده موجب می‌شود که مناطق اطراف این شهر بزرگ از حیث اقتصادی و روابط اجتماعی بسیار ضعیف باقی بماند . اما می‌توان با تأسیس مراکز بزرگ خرید نظیر سوپرمارکت‌هایی با همان ویژگی که در شهر مرکزی وجود دارد این ناسامانی را در حومه شهرهای بزرگ کاهش داد .

در نتیجه می‌توان گفت که مستقر ساختن یک سری تأسیسات وسیع خرید و فروش ویژه در محلات و کوی‌های اطراف شهرهای بزرگ (این کار شهرساز یا برنامه‌ریز شهری است) کمک خواهد کرد که ساکنین حومه شهرها در محدوده محلی تثبیت شده زندگی مؤثرتری را در این مناطق بوجود آورند . (و این تغییری است که در سبک زندگی کردن آنها ایجاد شده است .)

پس می‌توان استنباط کرد که طرز عمل مهندسين شهرساز می‌تواند نوع خاصی از مصرف را توسعه دهد و خود این مصرف ناشی از الگوهای است که مطبوعات ، تلویزیون و رادیو خارج از محدوده شهر معین برای عامه مردم تبلیغ کرده ، این سبک مصرف را در شکل زندگی برخی حومه‌نشینان نیز جایگزین ساخته‌اند بطوریکه اینان بی‌هیچ تردیدی حاضرند در جستجوی آن به‌نقطه‌ای دور از محل سکونت خود رفت و آمد کنند .

۱ - به کتاب « ساکنین حومه پاریس در کجا خریدهای غیر عادی خود را انجام می‌دهند » که توسط Cornuau و P. Rendu نوشته شده و در مرکز مطالعات گروه‌های اجتماعی پاریس در ۱۹۶۵ بچاپ رسیده مراجعه شود . در اینجا مطالب آن خلاصه و بصورت ساده‌ای مطرح شده است .

البته این حومه‌نشینان کسانی هستند که بیش از سایرین به‌دلایل مختلف با شهر مرکزی در ارتباط بوده ، روابط اجتناب‌ناپذیری با شهر دارند . درحالی‌که دلیلی وجود ندارد که ثابت کند طی این سالها به‌سبب جدید مصارف بی‌برده و بآن عادت کرده‌اند یا خیر .

در چنین حالتی می‌توان از کنش و واکنشهای میان دو عامل مذکور سخن بمیان آورد و بسیار دشوار است که علل مختلف را از یکدیگر جدا سازیم .

زمانی که مسأله « غربت و تنهایی » را در شهرهای بزرگ از لحاظ روانی مورد بررسی قرار می‌دهیم همین نوع دشواریها را بشدت احساس می‌کنیم در نتیجه پرشی که مطرح می‌شود چنین است :

آیا می‌توان تأیید کرد که : « این وسعت شهرهاست که موجب جدا ماندن فرد و بی‌نام و نشانی او در شهرهای بزرگ می‌گردد و غربت بیشتری در اینگونه شهرها احساس می‌شود ؟ » بزعم جامعه‌شناسان جدا ماندن محل کار از محل سکونت و ورود مهاجرینی که اکثراً مجرد هستند و دشواری بیش‌از حد نگهداری خانواده گسترده که خاص مراکز بزرگ و پرجمعیت می‌باشد این احساس را تشدید می‌کند ، این مختصات خود بر اساس تحول ژرف دستگاه تولیدی که تحرك جغرافیائی را رهبری می‌کند و به اشخاصی احتیاج دارد که باید آنها را بصورت انفرادی انتخاب کند استوار است . این امر درست در جهت عکس سبک زندگی روستائی است که در آن خانواده غالباً با شکل تولید جوش خورده و ترکیب کم و بیش واحدی را بوجود آورده است .

درفرضیه مذکور الگوهای فرهنگی بسیار کهن مانند خانواده یا اجتماعات کوچک و محدود بیش‌از آنکه تحت تأثیر شهرسازی و توسعه شهرنشینی تحول یافته باشد بر اثر توسعه صنعت تغییر پذیرفته است . با اینهمه سبک شهرسازی بین نحوه زندگی و مشخصه‌های عمومی جامعه روابط بسیار مستحکمی ایجاد می‌کند .

در جامعه‌ای که بحد اعلا صنعتی شده باشد وظیفه (فونکسیون) این روابط را بآسانی نمی‌توان ارزیابی کرد ، زیرا که رشد جمعیت شهرنشین در توزیع الگوهای فرهنگی شهرها گرایش‌هایی ایجاد می‌کند که جامعه را در مجموع تابع اجتماع خاص شهرنشین می‌سازد . در این حال به جائی می‌رسیم که وقتی گفتگو از سبک زندگی شهری می‌کنیم مورد نظر ما تقریباً کل جمعیت و بخاطر آنست که نشان دهیم صورتهای روستائی در کل محو شده ، یا بمقدار زیاد

به زندگی شهری پیوند خورده است .

از طرح يك چنین فرمولی می‌توان نتیجه گرفت که تحول سبک زندگی عملاً از توسعه شهرنشینی و سبک زندگی شهری تبعیت می‌کند . همچنین ممکن است از بیان فوق نتیجه بگیریم که ، هدفهای جامعه شناسی شهری را با تحقیقات عمومی می‌توان یکسان تلقی کرد .

در واقع ، چنین یگانگی و تشابهی بین این دو نوع پژوهش آشکارا جلوه گر می‌شود که ، حرکت جامعه را تابع رشد و توسعه شهرنشینی سازیم ، لیکن می‌دانیم که این خود دشواریهای فراوانی برخواهد انگیزت .

۳ - نقش گروههای اجتماعی بعنوان میانجی :

آیا گروههای اجتماعی بین توسعه شهرنشینی و سبک زندگی نقش میانجی ایفاء می‌کنند ؟ و آیا قبول زمینه تحقیقاتی مذکور در زندگی شهری که بطور منظم باید باهم مقابله شوند ما را به بررسی گروههای اجتماعی که هم در فرآیند توسعه شهرنشینی وهم در سازمان اجتماعی و سبک زندگی مؤثرند هدایت خواهد کرد یا خیر ؟ دخالت دادن گروههای اجتماعی در بیان و توجیه زندگی شهری چند دشواری عمده برمی‌انگیزد: نخستین دشواری که قبلاً نیز تذکر داده شد عدم ارتباط روشن بین نظریه‌های مربوط به سبک زندگی اجتماعی است . در حقیقت شاخصهائی که به‌انکاء آنها بتوان بین گروهها و شکل زندگی آنها تفاوت‌هائی تمیز داد ، با شاخصهائی که برای تمایز انواع شهرها (۱) بکار می‌رود یکسان نیستند .

برای اینکه شاخصها و ضوابط مشترکی در هر دو مورد بکار رود لازم است که بین نوع گروه اجتماعی ، و نوع شهر تطابق بوجود آید ، چنانکه در پاره‌ای شرائط این وضع پیش می‌آید . بعنوان مثال می‌دانیم که يك شهر معدنی در عین حال يك شهر کارگری نیز هست ، لیکن به محض اینکه شهری با ابعاد بزرگتر مورد نظر باشد عمومیت دادن اصل مذکور بهیچوجه امکان پذیر نیست . باین ترتیب جامعه‌شناس شهری دائماً وسوسه می‌شود که این دشواری را ندیده بگیرد و سبک زندگی را تنها براساس آشکارترین و ساده‌ترین نتایج توسعه شهری توصیف و تعریف کند . مثلاً با بررسی زمان رفت و آمد ، تراکم نسبی ، امکان گردش در خیابانها ، واز این نوع تجزیه و تحلیل‌های کلی معمولاً نتیجه‌گیری می‌شود که سبک زندگی حالت روستائی دارد ، و در این میان آنچه از خاطر محو می‌شود خصوصیت گروههای اجتماعی است .

حقیقت دیگری که دومین دشواری را ایجاد می‌کند پی بردن باین نکته است که يك سبک زندگی معین و به ویژه الگو های فرهنگی مستتر در آن به چه نحو در بین جمعیت شهری انتشار می‌یابد . این پژوهشی است که باید در مورد قوی‌ترین و غنی‌ترین گروهها که در عین حال از حیثیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار هستند بعمل آید . اینگونه گروهها ، حد اقل در جوامع مغرب زمین و متعاقباً در جوامع در حال توسعه و حتی در سایر نقاط ایجاد کننده الگوهای مصرف و مسکن و فراغت و غیره هستند ، و همین الگوهاست که بعدها مرجع و مأخذی برای کل جمعیت می‌شود .

پس این الگوهای فرهنگی طبعاً با ویژگیهای سایر گروههای اجتماعی (کم مصرف و سنتی) برخورد پیدا می‌کند، ولی چون عاملین توسعه زندگی شهری و شهر سازی را همان گروههای قدرتمند تشکیل می‌دهند سازگاری و تطابقی که بین الگوهای مربوط به سبک زندگی والگوهای شهر سازی حاصل می‌شود ، می‌تواند بعنوان ضابطه مشترکی متناسب با تحول انواع زندگی و توسعه شهر سازی مورد استفاده قرار گیرد .

۴ - تحول سبک زندگی در رابطه با توسعه شهرنشینی :

بدون اینکه به مقایسه سبک زندگی اجتماعی و توسعه شهرنشینی بیش از این ادامه دهیم یادآور می‌شویم که این دو صورت زندگی شهری بدلائل بیشمار به‌یک نحو تحول نمی‌یابد . بحث ما آن نیست که مسأله اولویت یا اهمیت نسبی هر يك از این دو واقعیت را با بیانی قاطع روشن سازیم بلکه هدف ، درك آهنگ حرکات و نوساناتی است که در این دو زمینه حادث می‌شود . در حالی که صور زندگی آرام آرام و بالنسبه کند دگرگونی می‌پذیرد ، (گرچه برخی جنبه های سطحی آن با سرعت بیشتری تحول می‌یابد) رشد شهری و توسعه شهرنشینی در ارتباط با نیروهای اقتصادی - جمعیتی و سیاسی با سرعت حقیقتاً چشمگیری پیشرفت می‌کند .

در تحلیل آخر ، این حقیقت تأیید می‌شود که صور توسعه شهرنشینی و شهر سازی همانند سبک زندگی شهری ، بوسیله کل جامعه تعیین می‌شود ، لیکن تغییرات نسبتاً سریع عوامل تولید می‌تواند سرعت تحول آنرا کند یا تند سازد . این عوامل در سبک زندگی تأثیر کمتری باقی می‌گذارد ، بنابراین حتی در مواردی که انقلاب سیاسی یا تکنولوژی به‌وقوع پیوندد یا مهاجرت های دسته‌جمعی انجام گیرد سبکهای زندگی به ندرت تغییر می‌پذیرد . در این نوسانات و حرکات جذر و مد اجتماعی کمتر اتفاق می‌افتد که این دو موضوع بایکدیگر تطابق پیدا کند ولی هر کدام از آنها

تجزیه و تحلیل فواصل مذکور زمینه‌ی جالب و ممتازی برای مطالعات جامعه‌شناسی شهری در معنای محدود کلمه بشمار آید: اگر بپذیریم که مطالعه سبک‌های زندگی در قلمرو وسیعی بر اصول جامعه‌شناسی عمومی استوار است و جامعه‌شناسی شهری ضمن شناسائی مراتب شهر نشینی می‌تواند درباره‌ی وجهه نظرها و رفتارهای انفرادی بررسی و پژوهش بپردازد، زمینه تازه‌ای پیدا کرده‌ایم، که قلمرو جامعه‌شناسی شهری را وسعتی بسزا می‌بخشد.

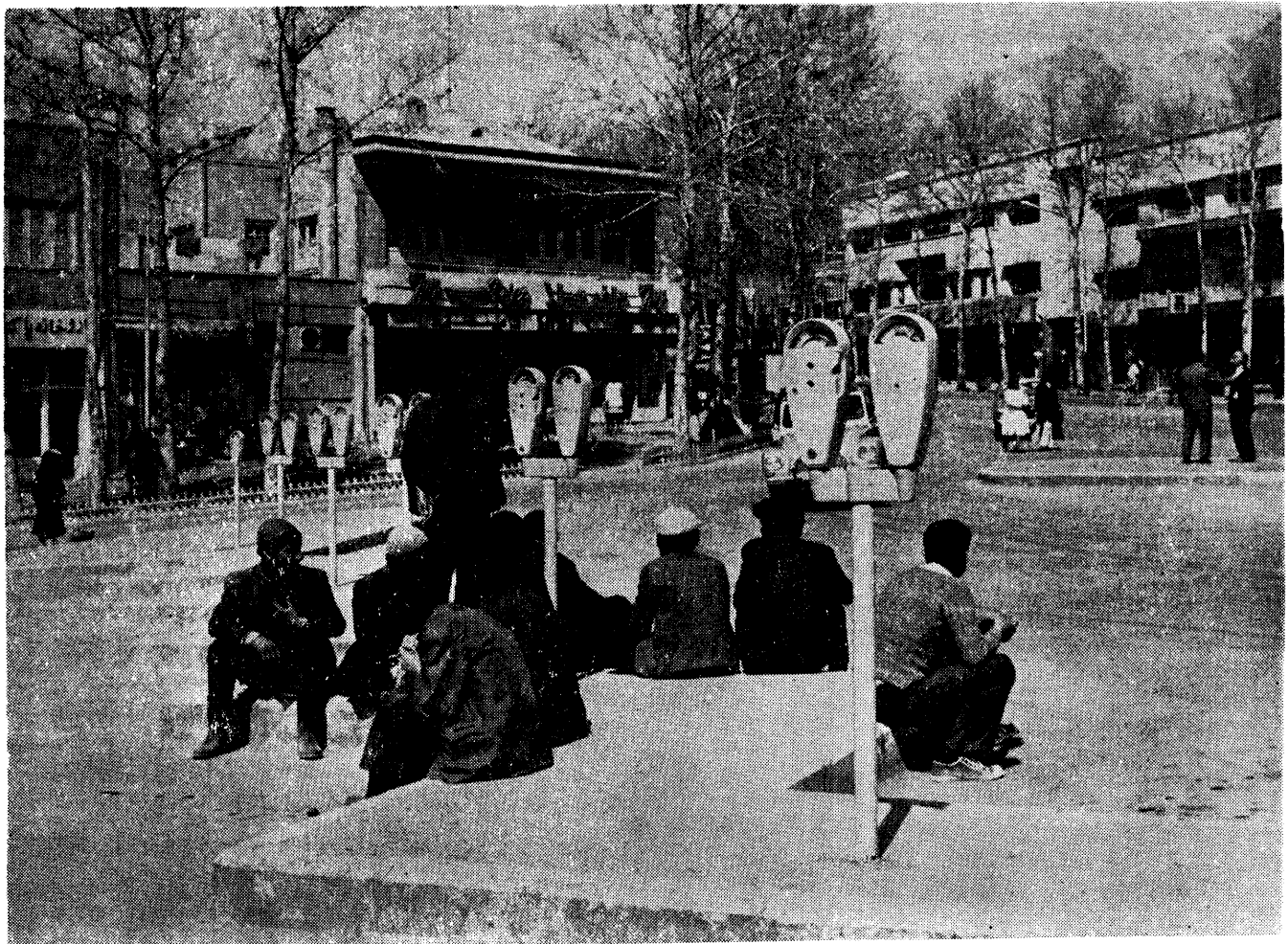
بعلاوه برداشت علمی از فاصله‌های (یا خلاءهای) موجود بین سبک زندگی، و توسعه شهرنشینی برای برنامه ریزان که به دشواری نتایج بررسی‌های مربوط به سبک زندگی را مورد استفاده قرار داده‌اند می‌تواند موضوع مفید و جالبی باشد،

ممکن است نسبت بدیگری پیشی گرفته یا تأخر داشته باشد. وضع شهرهائی که با مقتضیات جدید سبک زندگی نمی‌تواند به خوبی سازگار شود یا آداب و عادات کهنه‌ای که در قالب شهرهای جدید نمی‌گنجد از این قبیل است. البته مساله «پیشی گرفتن» و «تأخر داشتن» نباید در معنای تحت‌اللفظی منظور شود، زیرا اینکه زمان تند حرکت چیست و زمان در تأخر کدام است هنوز بدرستی معلوم نیست. این نکته که در تحول و تطور شهر نشینی همواره فواصل و خلاء هائی وجود دارد بجای خود قابل قبول است.

در واقع می‌توان نظریه‌ای ارائه کرد که بر مبنای آن

۱ - برای فهم تعدد و تنوع زمان اجتماعی رجوع شود به آثار گورویچ خاصه به جزوه.

Multiplicité des Temps sociaux, Paris. P. U. F 1965.



زیرا سیمای شهر و ساخت فیزیکی آن در حقیقت پوسته و قالبی است که نمی‌توان از محتوای اجتماعی آن صرف‌نظر کرد .
طرح برسپهائی که در بالا به آن اشاره شد دارای امتیازاتی است که به ویژه در عمل مفید خواهد بود و علیرغم صورت موقت و ناکاملی که در وضع کنونی پیدا می‌کنند می‌توان سازمان پژوهشی در باب زندگی شهری را (که از جامعه‌ای تا جامعه دیگر تغییر می‌کند) بر مبنای آن پی‌ریزی کرد .

در حقیقت اگر دوگانگی و تضادی که میان توسعه شهرنشینی و سبک زندگی به وجود آمده است شناخته شود امکان خواهد داشت که بر اساس آن مسأله تعادل و ناهماهنگی سازمان عمومی جامعه را مورد بررسی قرار دهیم .

۴ - هماهنگی و ناهماهنگی در زندگی شهرنشینی :

الف : پژوهش در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی : در کلیه این کشورها (اروپا - امریکای شمالی و ژاپن ...) انبوهی شهرنشینی نتیجه مستقیم رشد صنعتی است و اگرچه وجود شهرهای ماقبل ظهور صنعت جدید را نمی‌توان نادیده انگاشت، علیرغم کاهش تدریجی، اهمیت نقش به‌عنوان موتور رشد شهرنشینی از ده سال قبل تا کنون با مقتضیات توسعه صنعتی قابل انطباق است بررسی سبک‌های مختلف این حقیقت را بخوبی آشکار می‌کند :

در سطح نیروهای تولید بر حسب انواع مشاغل و استقلال نسبی هر فرد، در بازار کار و در سطح روابط تولید بر حسب چگونگی تشکیل گروههای اجتماعی معین و میزان درآمد وایدئولوژی آنها، بالاخره در زمینه توسعه شهرنشینی بر حسب تراکم جمعیت در نقطه معینی که باید در آنجا سکونت گزینند . در نتیجه عوامل مشخص کننده سبک زندگی شهری در کشورهای سرمایه داری صنعتی از مدتها قبل، کم و بیش به تولیدات صنعتی و استقلال نسبی فرد در برابر خانواده و تعلق او به گروههای اجتماعی مرتبط با تولیدات صنعتی و درآمد نقدی و مصرف از بازار آزاد و مسکن گروهی وابسته بوده است (۱) .

۱ - منظور از مسکن گروهی، شکل‌های مختلف تهیه مسکن

در شهر بزرگ صنعتی است (مانند کوی‌های کارگری - مجموعه - های آپارتمانی و خانه‌های تک خانواری و غیره) که هر کدام مجموعه بالنسبه همگنی را تشکیل می‌دهد زیرا رویه هر گروه و سیاست معین با نحوه تهیه مسکن تطبیق می‌کند .

ریشه الگوهای فرهنگی جامعه ماقبل صنعت و دوران صنایع دستی از قبیل نقشی که برای زن و مرد قائل می‌شدند و وسائل مربوط به سلامت و بهداشت ... باید در داخل همین فرمول کلی مورد توجه قرار گیرد .

بعلاوه باید متذکر شویم که توسعه مصرف توده‌ای در داخل جامعه صنعتی و سرمایه‌داری از چند سال قبل بصورت کم‌وبیش سطحی سازمان زندگی روزمره را تغییر داده . و به افزایش الگوهای مصرف جدید در زمینه پوشاک و مسکن و تفریحات رواج کافی داده است .

توجه به مجموعه نکات مذکور مارا قادر می‌سازد که به‌خواسته‌های بسیار متضاد زندگی ساکنین شهرهای بزرگ توجه کنیم .

بعنوان مثال اکثر مردم در این ممالک می‌خواهند در شهرهای زنده، متنوع و تقریباً پرسروصدا زندگی کنند، و در عین حال خانه شخصی آنها کاملاً آرام و در انزوا باشد . اینگونه تضادهای ظاهری در جهت جستجوی تعادل‌های تازه‌ای در روابط زندگی عمومی و زندگی خصوصی است و این جستجو بخش مکمل از صور زندگی کنونی را تشکیل می‌دهد، لکن بطور کلی صور مختلف شهر سازی و توسعه شهرنشینی با هر يك از این مقتضیات دوگانه وسیع‌کتر سازگاری دارد، زیرا از يك سو به خاطر عدم تجهیزات کافی در شهرها استفاده از اتومبیل و سرگرمی‌های شهری و فراغت و همچنین توسل به خدمات جمعی (بخصوص در مورد نگهداری اطفال) و بالاخره کلیه اموری که با صور جدید سبک زندگی تطبیق می‌کند بسیار محدود شده است، از سوی دیگر بخاطر اینکه پاسخیهای معماران و شهرسازان به تقاضاهای زندگی خصوصی یا بسیار ضعیف است یا بطور خود سرانه‌ای متوجه آینده است .

غرض آنکه برقرار کردن ارتباط مناسب میان زندگی عمومی و زندگی خصوصی نه در شهرهای کاملاً کهن و درهم جایی دارد و نه در شهرهای نوساز که بر اساس روشهای بورو-کرات منشا به‌طرح‌ریزی شده است . ازینرو سعی کرده‌اند این مسأله را از طریق منطقه‌بندی منظمی که بر پایه طرحهای تک وظیفه‌ای فضاهای شهری استوار است حل و فصل کنند لیکن جای تردید است که این سبک شهرسازی با آهنگ زندگی فردی و اجتماعی همساز و همگام گردد .

بعلاوه برای معماران و کسانی که تحولات زندگی شهری را تجزیه و تحلیل می‌کنند این جدائی شدیداً محسوس است . مثلاً نظر لوکر بوزیه و ممفرد اینستکه دخالت در صور شهر سازی بسی آسان‌تر از دخالت در تحول سبک زندگی است .

بنظر لوکوبوزیه^۱ پیاده کردن قواعد و نظامات جدید شهرسازی باردیگر شهر را با شهر نشین آشتی خواهد داد . فی‌المثل در بند ۷۶ منشور آتن^۲ چنین آمده است : « قواعد محکم شهرسازی برای ساکنان شهرها ، رفاه در مسکن ، سهولت در کار واستفاده شایسته از ساعات را بخوبی تأمین خواهد کرد . نقشه و طرح روشن شهرسازی به زندگی شهری روح می‌بخشد و آنرا زنده می‌سازد . »

به نظر مفرد هدف‌نهایی این‌است که در زندگی شهری وضع متعادل‌تری به وجود آید ، نحوی که با وضع آتن در قرن پنجم یا وضع ونیز در قرن شانزدهم قابل تطبیق باشد .

باین ترتیب زمانی به گذشته می‌گریزند و گاهی به آینده روی می‌آورند . در این‌جا قبل‌از بیان خلاء و فاصله بین شهر سازی و سبک زندگی زیر عنوان تاخر یا پیشرفت محتوای آنرا فهرست‌وار از آنه می‌کنیم : طرح این فهرست در عین حال مستلزم قبول فرضیاتی چند است : در مورد کشورهای سرمایه‌داری صنعتی تنها می‌توان پذیرفت که شهرها یا بسیار کهنه و قدیمی هستند یا نسبت به سبک زندگی جدید تأخیر دارند .

برای قبول چنین نظریه‌ای بدوآ باید بپذیریم که سبک زندگی از عناصری تشکیل می‌شود که به کندی تغییر می‌یابد و از این لحاظ شهرسازی نسبت به‌صور زندگی شهری همواره در تأخیر است ، لکن رفتارهای نو و زندگی افسانه‌ای که مستقیماً به‌مرحله سرمایه‌داری مصرف و در حال توسعه شدید بستگی دارد بیش از پیش‌جای وسیعی در این مجموعه بخود اختصاص می‌دهد .

چنین فرضیه‌ای قهراً بر قبول این اصل استوار است که حالت متعادل بین شهرسازی و سبک زندگی شهری تنها در مورد شهرهای کهن و قدیمی صدق می‌کند ، یعنی شهرهای کوچک و محلات مشهوریکه کمتر دست‌خوش تحول شده و هنوز تحت تأثیر الگوهای مصرف جدید قرار نگرفته‌اند .

ب - مورد کشورهای سوسیالیستی یا در حال صنعتی شدن : در اتحاد جماهیر شوروی و در اروپای شرقی شهرهای

نوبینادی که در سالهای اخیر گسترش یافته‌اند و شهرهایی که از گذشته در این مناطق وجود داشته‌اند در جوار یکدیگر بچشم می‌خورند (شهرهای مناطق بوهم - ساکس و منطقه مسکو) در گروه اول توسعه سریع صنعت رشد شهر نشینی و گسترش مناطق شهری بوده را بدنبال خود کشانیده است .

این‌گونه توسعه شهرها مبتنی بر برنامه ریزی‌هایی بوده است که هدفش طرح ریزی و ساختن يك نمونه شهری مجهز به همه نوع تاسیسات و برای پذیرش يك زندگی سوسیالیزه که مصارف جمعی در مرتبه اول اهمیت قرار دارد آمادگی داشته است .

منشأ رشد جمعیتی این شهرها عمدتاً مهاجرانی است که از مناطق روستائی آمده و بخش مهمی از شهر نشینان نوظهور را تشکیل داده‌اند . با اینهمه در فرآیند شهرنشینی و توسعه صنعتی سهم مصرف انفرادی بسیار کاهش یافته است و نتیجتاً برخورد و کشمکش میان زندگی خصوصی و زندگی عمومی آنطور که در بالا مطرح شد از میان رفته است .

سکونت جماعت روستائی در شهر موجب شده است که در مصرف تاسیسات شهری با در نظر گرفتن میزان جمعیت شهر نشین کاهش نسبی همراه با تغییر حاصل شود . بعبارت بهتر امکانات و تجهیزات شهر بطرف نوع مصارفی که در اصل برای آن ساخته نشده‌اند ، ولی با عرف و عادات روستائی تازه وارد با سهولت سازگاری و مطابقت پیدا می‌کند ، انحراف پیدا کرده‌اند . این انحراف هنگامی زرفتر ظاهر می‌شود که بخواهند نظریه‌های سوپر کلکتیویستی (مافوق اشتراکی) برخی معماران را بیجا بکار برند و این امر خصوصاً وقتی صورت می‌گیرد که کمبود مصالح بیهای تهیه تجهیزات لازم اجازه نمی‌دهد که تئوریهها بصورت صحیحی پیاده شوند .

برای تعریف این انحراف فرمول : « تأخیر سبک زندگی نسبت به توسعه شهرسازی » پیشنهاد شده است ، زیرا مشخصات دستگاهاهی تولیدی در ممالک سوسیالیستی شرق نوع زندگی را به سمت سوسیالیزه شدن روزافزونی که سبک های شهرسازی آماده پذیرفتن آنست سوق می‌دهد ولی عکس این‌ حالت صادق نیست .

در مورد مناطقی که شهرنشینی در گذشته توسعه یافته (مانند منطقه مسکو) ، یا برخی کشورهای سوسیالیستی که مصرف بسرعت افزایش یافته است (مانند مجارستان) باید یادآوری کنیم که رابطه میان سبک زندگی و توسعه شهری بسیار پیچیده تراست . ساختمان و چهارچوب این شهرها قبل از بنیاد

۱ - Lecorbusier آرشیتیک معروف سوئیسی که سبک‌های جدیدی را در معماری ارائه داده است .

۲ - منشور آتن Chartre d' Athéne نخستین منشور شهر سازی است که معماران شهرسازان جهان در ۱۹۳۸ در اجتماعی که در آتن تشکیل داده بودند آنرا به تصویب رساندند .

نظام سوسیالیستی رشد کرده است ، و تأسیسات جدیدی که بخاطر استفاده‌های جمعی طرح‌ریزی شده برای درخواست ها و مصارف انفرادی که در حال افزایش سریع است گنجایش کافی ندارد .

ج - کشورهای در حال توسعه :

فرضیه عمومی در مورد کشورهای در حال توسعه این است که در زندگی شهری دو نوع خلاء ایجاد شده است : نخست آنکه توسعه شهرنشینی بر توسعه صنعتی پیشی گرفته است .

دوم آنکه در سبک زندگی نسبت به شهر سازی گامهای سریع‌تری برداشته شده است ، بعنوان مثال در افریقا ، امریکای لاتین و در آسیای جنوبی شرقی ، شهرسازی خیلی سریعتر از توسعه صنعتی پیش می‌رود و رشد صنعت بهیچوجه موتور رشد شهرنشینی نیست . علت آن هرچه باشد ، مسلم است که وضع ممالک در حال توسعه با حالت ممالک صنعتی بسیار متفاوت بوده شهر منعکس‌کننده رشد صنعت نیست . بحرانهایی که در درون مناطق رخ می‌دهد و جمعیت زائد آن رو بفزونی می‌رود و توسعه فعالیت‌های بخش ۳ (خدمات) که کم و بیش جنبه زائد وانگل داشته خود وابسته به سرمایه داری بین‌المللی است و بالاخره استقرار بورژوازی تجارتي و مالی وابسته به سرمایه داری در شهرهای کشورهای در حال رشد سبب رشد شهرنشینی و توسعه شهری شده است . عمده‌ترین تعادل در این نوع توسعه شهری بدون صنعت ، ناهماهنگی در وضع شغلی این شهرهاست . تازه واردان که بخش مهم جمعیت شهرنشین این کشورها را تشکیل می‌دهند بخاطر به دست آوردن شغل در جامعه شهری ادغام نشده‌اند بلکه از خلال یکنوع مشارکت کم و بیش غیر فعال و دورا دور با قبول الگوهای مصرفی که منشأ آن تولیدات جوامع صنعتی است و تنها انعکاسی از آن برزندگی آنها تحمیل شده‌است با جامعه شهرنشین مرتبط شده‌اند .

بعلاوه الگوهای مصرف در روستاهای دور و نزدیک نیز باندازه کافی رخنه کرده موجب بر هم زدن جامعه سنتی و سبک زندگی قدیمی شده است .

و اما روستا زادگانی که بشهر روی می‌آورند يك سلسله آداب و رسوم و اعتقادات و رفتارهای فرهنگی و عادات اجتماعی خاص به‌مراه خود بشهر می‌آورند که پایداری و دوام آنها از خلال همبستگیهای خانواده و قبیله‌ای روستائینان تضمین می‌گردد و در تمام شهرهای بزرگ جهان سوم بخصوص در آفریقا و امریکای جنوبی مشاهده می‌شود ، بعلاوه مهاجرت به شهر در بسیاری از موارد جنبه موقت داشته و رشته‌های روابط روستا زادگان با محیط اولیه خود بندرت گسیخته می‌شود .

معهدا زندگی شهرنشینان کشورهای جهان سوم علی‌الدوام بر این اساس سازمان نمی‌یابد و در صورتیکه يك اقتصاد صنعتی و اشتغال حقیقی بوجود آید روستائی آمادگی کامل دارد که در صورت لزوم از خانواده خود بکلی مجزا گردد و هرگاه امکانات کافی بدست آورده باشد الگوهای مصرف شهری را بالمآل بپذیرد و به نظام اقتصاد کار مزدی به پیوندد .

این آمادگی غم‌انگیز ناشی از سبک زندگی خاصی است که در محیط شهری بالقوه وجود دارد لیکن برای تحقق آن از قوه به فعل ناکافی است .

دامنه این عدم تعادل ، فشارهای مداومی را که در زندگی شهرنشینان امروز وجود دارد توجیه می‌کند واز آنجا که توسعه شهرنشینی دقیقاً زیر فرمانروائی مالکان زمین قرار دارد ، فشار زندگی در شهر نیز بهمان نسبت محسوس‌تر است و حال آنکه رسیدن شهرنشین بمرحله «وجدان شهرنشینی» (۱) امری عام و همگانی می‌گردد .

بررسی سه‌مورد فوق که بطور کلی مطرح شد مستلزم طرح دقیق برخی نکات و تأیید یا رد سایر نکات مربوط است که باید بر اساس مطالعات همه جانبه و عمیق‌تر استوار باشد .

برخی پیشنهادات که در زیر آمده است بهیچوجه يك برنامه تحقیقی را در بر نمی‌گیرد بلکه ضمن نخستین بررسیها فرضیات جدیدی را مطرح می‌سازد . معهدا می‌توان پیشنهادهای را بصورت واحدهای مستقلى که هر کدام به‌تنهایی در خور بحث و قابل بهره‌برداری است از یکدیگر تفکیک کرد .

۳ - زمینه‌های پژوهش :

الف - سازگار ساختن شهر با سبک زندگی شهری :

۱ - مطالعه در سبکهای مختلف زندگی

انواع سبک زندگی : در این بررسی هدف آنست که الگوهای زندگی روزمره را در محیطهای شهری از یکدیگر متمایز سازیم . نقش کار در این میان مسائل دقیقی را مطرح می‌سازد و اگر چه مطالعه آن بیشتر وظیفه جامعه‌شناسی کار یا جامعه‌شناسی صنعتی است ولیکن نمی‌توان در تجزیه و تحلیل سبک زندگی شهری آنرا دخالت نداد .

در نخستین برخورد آسانتر می‌نماید که مراحل متوالی و حلقه‌های زنجیری را که از طریق کار تأثیر خود را بر سبک‌های مختلف زندگی آشکار می‌سازد بیابیم ، مانند میزان درآمد، طرز زندگی در يك اجتماع مصرف و در خانواده .

روانشناسی اجتماعی مسکن بایستی دقیقاً بر محور پاسخهای انفرادی ساکنان مقیم واحد مسکونی و سرمایه‌های اخلاقی و نمادی (سمبولیک) و اجتماعی که در انتخاب این نحوه سکونت مؤثرند و یا از ظهور آن جلوگیری می‌کنند استوار گردد .

انتخاب نوع مسکن که وجه مشخصه نوع شهر سازی است باید امکان دهد که قلمرو روابط شهرسازی و نوع زندگی را بر اساس آن مورد بررسی قرار دهیم .
باید ضمن بررسی معلوم کنیم که آیا این رابطه تحت تأثیر الگوهای که در کل جامعه عمومیت یافته است قرار دارد یا بر حسب گروههای مختلف تغییر میکند .

مطالعه الگوهای مصرفی و طرز ابداع و تهیه آنها ممکن است بر حسب گروهها ، متفاوت باشد ، خواه بخاطر آنکه خود این گروهها ایجاد کننده انواع مصرف هستند (مخصوصاً در قلمرو مصارف فرهنگی و تفریحات) خواه بخاطر آنکه بصورت کم و بیش کامل و مدلهائی را که گروههای حاکم تعبیه کرده‌اند ، به تصرف خود درآورده‌اند و یا بدلیل آنکه از نوع خاص مصرف که از آن اطلاع دارند کنار زده شده‌اند ، از آنجا که گروههای اجتماعی بسیار غنی در عین حال سازندگان اصلی مصرف و عوامل عمده شهر سازی و توسعه شهرنشینی هستند ، مطالعه درباره گروهها (که گاهی از طریق عمال و میانجی‌ها و واسطه‌های مختلف اداری و سیاسی و اقتصادی خود وارد کار می‌شوند) در شناخت واقعیت شهرها حاوی مزایای ویژه است .
مطالعه خانواده شهرنشین دست کم واجد مزایای زیر است :

اولاً خانواده الگوی بسیار ثابت و پایداری است که ماخذ و مرجع همیشگی در زندگی اجتماعی است ولی باید با توجه به استقلال گرائی روزافزون اعضاء خانواده وضعیت آن مورد ارزیابی واقع شود .

از طرف دیگر می‌دانیم بر اثر تحول ابعاد خانواده وضع جمعیتی شهرها دائماً تغییر می‌یابد و این دگرگونیها مستقیماً بر توسعه شهرنشینی اثر می‌گذارد .

ب - سبک زندگی در ارتباط با میزان رضایت از تجهیزات شهری :
توسعه شهرنشینی آگاهانه همراه با پیش‌بینی یک رشته تاسیسات و تجهیزات است که عمده‌اً بخاطر ارضاء نیازهای کاملاً مشخصی تعبیه شده است . مطالعاتی که در مورد نیاز و طرز ارضاء آن بعمل می‌آید بصورت مجموعه تستهائی ارائه می‌شود که نیاز و ارضاء متقابلاً بعنوان چارچوب مأخذ در آن بکار گرفته شده است . تاسیسات فرهنگی در رابطه با نیازهای فرهنگی مورد

بررسی واقع می‌شود و بالعکس نیاز فرهنگی تحت عنوان تقاضای تاسیسات فرهنگی ارزیابی می‌گردد .

یکی از اشکالات چنین روشی این است که بررسی کننده ، تنها پاسخهائی را بدست می‌آورد که بصورت سؤال آنرا مطرح کرده است ، بعلاوه متکی بر مفهومی از تاسیسات شهری که شکل تک وظیفه‌ای (uni-Fonctionnelle) آن مورد قبول واقع می‌شود و در ارتباط نزدیک با نیاز کاملاً مشخصی ارزیابی می‌گردد ، بدون اینکه به مسئله ادغام کلی آن در نوع زندگی مشخصی توجه داشته باشد .

این برداشت تک وظیفه‌ای تاسیسات بخودی خود همراه با نوعی ارزیابی نسبی از مجموع تاسیسات شهری است ، یعنی تاسیسات فرهنگی اصلی به اضافه تجهیزات ورزشی و تاسیسات تجارتي و کافه‌ها و رستورانها و امثال آن .

در حقیقت هدف بررسی تاسیسات و تجهیزات نباید نشان دادن آثار ظاهری آن باشد بلکه باید به نتایج تلویحی آن نیز توجه شود . چنانکه فی‌المثل تاسیسات ورزشی در عین حال تولید کننده ورزش وهم ضریبی برای توسعه زندگی اجتماعی در يك بخش معینی از شهر است و حتی نشانه‌ای از مقابله گروههای و موسساتی است که قدرت را در داخل شهر بین خود تقسیم کرده‌اند .

پژوهشهایی که در این جهت بعمل می‌آید حاوی این مزیت است که نوع انتخاب و جهت‌گیری را روشن و مشخص می‌سازد . تک وظیفه‌ای ، چند وظیفه‌ای ، یا مفهومی از تاسیسات که آنرا کانون پر حرارت برای ظهور ابتکار و هیجان و حرکت می‌دانند ، کدام باید پذیرفته شود ؟

ارزیابی از تاسیسات شهری هنگامی آسانتر است که بدواً در مورد طنین انعکاس فعالیت‌های وابسته به آن تاسیسات در داخل زندگی اجتماعی بطور کلی بررسی بعمل می‌آید .

با این بررسی يك جنبه مؤثر از زندگی اجتماعی بحساب گرفته می‌شود . بازیگران صحنه اجتماع بندرت رفتارهای خود را با میانگین‌هائی که در آینده تحقق خواهد یافت (مانند تراکم بافت شهری - زمان) منطبق می‌سازند ، برعکس عموماً بر نوعی انتخاب تکیه می‌کنند که بستگی به گذشته دارد (تعلق به گروه اجتماعی و فرهنگی معین ، درآمد - ایدئولوژی ، طرز فکر و غیره) خصیصه دیالکتیکی نفوذ روابط اجتماعی در تاروپود تاسیسات شهری - توجه به زمان جلو رونده و زمان در تاخیر که گوروپچ در نظر می‌گرفت موجب می‌شود که مطالعه تجهیزات قویاً در رابطه با نحوه زندگی صورت می‌پذیرد و گر نه ممکن است تاسیساتی بوجود آید که نسبت به خواستهای نسلی که از آن

استفاده می‌کند جلوتر باشد و نسبت به نسل دوم در تأخیر .

ج- نیازهای شناخته نشده ، نامفهوم و غیر منتظره :

با پذیرفتن يك نیاز « اصلی » بعنوان زیر بنای تحقیق در نظر گرفتن مجموعه اجتماعی - فرهنگی که آن نیاز را در خود جای داده است، نمی‌توان به نیازهای نامفهوم و مبهم پی‌برد. لازم است بررسی بعمل آوریم تا معلوم شود که آیا در جامعه صنعتی ، کار ، فرهنگ و مصرف طوری عمل نمی‌کنند که در توسعه شهر سازی خلاء هائی (از نظر فضا یا زمان) ایجاد کنند ؟

در انطباق با آن می‌توان مراکز پرجنب و جوش پیش‌بینی نشده (برای جوانان و مصرف‌کنندگان) را در رقابت با مراکز که عمداً و آگاهانه بوجود آمده است یادآور شد .

صحبت از مراکز زنده و پرجنب و جوش باین دلیل مهم است که نیاز به جنبش و هیجان یکی از نیاز هائی است که تاکنون به آن توجه نشده و حتی بکلی ناشناخته باقی مانده است . این سنخ نیاز را ستاد تبلیغات بازرگانی و بلاخص مراکز فرستنده رادیویی و تلویزیونی که در سطوح مختلف بمناسبت جشنهای کوچک و بازیهای که در کنار کوچه و میدانی راه می‌اندازند بخوبی کشف کرده‌اند و این واقعیت که در تجزیه و تحلیل‌های ریسمن (۱) ملاحظه می‌کنیم از بررسیهای شهری و اقبال فراوان برخوردار شده است ، لیکن چنین بنظر می‌رسد که رابطه میان نیازی که در وراء این عبارت مستتر است و نوع زندگی شهری هرگز مورد بررسی قرار نگرفته است .

با اینهمه ظهور فعالیت‌هایی که ظاهراً فرعی حساب می‌شوند و غیر قابل پیش‌بینی هستند، خاصه در میان نسل جوان که گاه در ضمن بزهکاریهای آنان رخ می‌دهد ، چشمگیر است ، تعبیر صحیح این واقعیتها در صورتی میسر است که وضعیت « از خود بیگانه‌کننده » و خارج از قاعده زندگی را در شهرهای بزرگ مورد معاینه مجدد قرار دهیم .

در مورد شهر سازی و توسعه شهر نشینی هدف اساسی این نوع بررسیها ، پژوهش در شهرها بنحوی است که بتوان بر مبنای آن بین شهر سازی و سبک زندگی ارتباط برقرار کرد .

۱ - بررسی در مورد گروهی از شهرها :

اگر فرضیات نسبتاً دقیقی برای تعبیر سلسله مراتب گروهی از متغیرها و برقرار کردن روابط علمی در اختیار داشته باشیم مطالعه کواریانسها (۱) ابزار تجزیه و تحلیل جالبی خواهد بود افزایش سهم متغیرها در هر بررسی خود يك هدف دائمی بشمار می‌رود ، فایده اینگونه بررسیها این است که می‌توانیم بر مبنای آن اطلاعات اساسی را در مورد شهر سازی « به‌هنگام » (۲) کنیم عوامل یا فاکتورهائی را که به مطالعات کیفی قابل تبدیل نیستند (مثل ابعاد رشته های فعالیت و چگونگی توزیع آنها) موقتاً کنار بگذاریم و شهرهائی که برای فرضیه ما مساعدتر بنظر می‌رسند برای تحقیقات درباره سبک زندگی انتخاب کنیم ، بعلاوه بسیاری از روشهائی که در تجزیه و تحلیل کواریانسها بکار می‌رود آسانتر از سایر روشهائی که در تحقیقات شهری مورد استعمال دارند قابل کدبندی است . همین جاست که زمینه‌های جالب و ممتازی برای بررسیهای عمومی و مقایسه‌های کشوری یابین‌المللی بدست می‌آید .

۲ - بررسی در مورد حومه و حواشی شهرهای بزرگ :

گسترش شهرها ضمن بلعیدن اراضی مزروعی و جنگلی با فرشی که بر شنزار بگسترانند هیچ شباهتی ندارد . ادغام این فضاها در قلمرو شهر در نخستین مرحله همراه با ورود روستائیان به بازار کار و به بازار مصرفی است که شکل يك مرکز تجمع بخود گرفته است . در مرحله دوم این گروه بتدریج به تصرف و اشغال زمینها می‌پردازند. گرچه این صحنه همواره بهمین صورت تکرار نمی‌شود ولی با مطالعه و راه‌حل‌های مختلف ادغام شدن (فضا های اطراف) در شهر مرکزی ، می‌توان روابط و مسائل اکولوژیک - اقتصادی و حیات فرهنگی را بعنوان عناصر متشکله زندگی روشن ساخت .

۳ - بررسی درباره عاملین شهر سازی :

برخی افراد و پاره‌ای از گروههای اجتماعی در توسعه شهرها از امتیازات خاصی برخوردارند ، زیرا ثروت یا قدرتشان کنترل حقیقی را بصورتی که در شهر سازی جریان دارد در اختیار آنها قرار داده است. صاحبان اراضی ، مقاطعه‌کارانی که در مورد تعیین محل اقامت و محدوده صنعتی تصمیم می‌گیرند و بالاخره ابداع‌کنندگان و تکنیسین‌هائی که به طرز استفاده از اراضی نظم میدهند از آن جمله می‌باشند. این اشخاص چه کسانی هستند؟ از کجا

1_ Covariances

2_ Up to date

1_ David Risman .

آمده‌اند؟ ارزش واقعی آنها در جامعه شهری و در سازمان آن چیست؟ پرسش‌های زیادی وجود دارد که تا سالهای اخیر در بسیاری از کشورها در مورد آن مطالعه‌ای انجام نشده است، عقل سلیم حکم می‌کند که در اینجا نیز به فهرست پر قدرت‌ترین گروهها و لواینکه از نظر ما اندک باشند رجوع کنیم و منبع حقیقی قدرت آنها را ارزیابی کنیم و به بینیم که این قدرت چگونه با توسط چه میانجی‌هایی بر توسعه شهری اعمال می‌گردد.

این ملاحظات مستقیماً ما را به یک سلسله مسائل تازه تحقیقاتی در باب نقش و ماهیت تصمیمات در شهرها هدایت می‌کند.

ب - مراکز تصمیم در شهر:

از خلال بررسی‌هایی که در مورد اتخاذ تصمیم بعمل آمده سعی شده است تأثیر برگزیدگان به قدرت رسیده در شهرسازی و سبک زندگی شهری روشن گردد. مثلاً توسعه شهرسازی در فرانسه خیلی کمتر از گذشته یک پدیده خودرو می‌باشد و برعکس بسته به تصمیمی است که گروههای اجتماعی کاملاً مشخص و عمال و کارگزاران آنها در سطح منطقه‌ای و محلی یا برگزیدگان به قدرت رسیده اتخاذ می‌کنند.

در مورد اول (یعنی تصمیم گروههای اجتماعی) منافع گروههاست که سرنوشت شهرسازی را تعیین می‌کند، در مورد دوم (برگزیدگان به قدرت رسیده) تصویری که اینان از زندگی شهری دارند مجموعه تصمیمات را به هم مربوط می‌سازد. بعلاوه این دو شق انتخاب‌آنطور که رایت می‌لنز^۱ در مورد ممالک متحده بیان کرده است یکدیگر را نفی نمی‌کنند.

۱- مطالعه تصمیمات عمده^۲

تصمیمات عمده در مورد یک شهر تصمیماتی است که به زندگی عمومی سازمان می‌بخشد و بر سرنوشت بافت شهرها حاکم است. اگر این فرضیه را بپذیریم که تصمیمات عمده در انحصار پاره‌ای افراد یا برخی گروههاست، آیا سایر افراد جامعه در قلمرو معین و محدودی در اتخاذ تصمیمات شهرسازی شرکت ندارند؟ این پرسش نیز قابل طرح است که چون تصمیمات شهرسازی از اداره اکثریت قریب با اتفاق جمعیت شهرنشین خارج است این امر موجب آن نمی‌شود که نسبت بشهرسازی جدید اظهار عدم علاقه کنند و در مقابل به مسکن خصوصی که اتخاذ تصمیم در مورد آن با خود آنهاست علاقه خیلی بیشتری نشان دهند؟ پاسخ به پرسشهای مذکور و نظائر

آنرا نمی‌توان با بررسی فهرست ساده و دقیق اسناد و مدارکی که ناظر بر تصمیمات کلی است استنتاج کرد. زیرا قلمرو این تصمیمات در عین حال از یکسو محدودتر و از سوئی وسیع تر از آن چیزی است که غرض و منظور اصلی تصمیمات کلی را تشکیل می‌دهد.

محدودتر، زیرا دگرگونی و تغییر در نواحی شهری که بر مبنای شهرسازی عمدتاً صورت می‌گیرد نسبت به بلند پروازی‌های کسانی که تصمیمات کلی را در انحصار دارند در سطح بسیار پائین‌تر قرار دارد.

قلمرو این تصمیمات به این دلیل وسیع‌تر است که در بسیاری موارد اثرات تصمیم از حدود قلمرو شهرسازی تجاوز کرده بدون اینکه نتایج آن قابل پیش‌بینی یا بطور کلی مورد قبول باشد بلکه به سبک زندگی عمومی مربوط می‌شود.

۲- مطالعه تصمیمات جزئی^۱:

در حالیکه تصمیمات عمده از اختیار شهرنشینان خارج است برعکس جمعیت شهرنشین در آنچه اتخاذ تصمیم با اوست مخصوصاً در مسکن و برخی جنبه‌های زندگی عادی تعهدات خیلی زیادتری قبول می‌کند. مسکن تک خانواری بر اساس تصمیمات کاملاً انفرادی و محدود ساخته می‌شود و تصمیم فرد در این زمینه تام و تمام است. تصمیمات جزئی که در این موارد به زمان و مکان شکل می‌دهد از انگیزه‌های مهمی است که نیرومندترین دلبستگی‌ها را نسبت به مسکن انفرادی نشان می‌دهد. تصمیم در این جا صورتی از تملك است، لیکن فراوان دیده می‌شود که تخصیص فضا در داخل شهر بحدی جنبه شخصی و انفرادی بخود می‌گیرد که قلمرو تصمیم را بسیار محدود و انحصاری می‌سازد در نتیجه زندگی اجتماعی از نتایج این گونه رویه‌های انفرادی کلاً بی‌بهره و خلاءهایی در آن ایجاد می‌شود. بر شمردن فهرست بررسی‌های این بخش ضمناً کوششی است که معلوم کند چگونه می‌توان تصمیمات جزء را مورد پشتیبانی و حمایت قرارداد (اگر چنین کاری ممکن باشد) و آیا قدرت آرایش دادن فضا را می‌توان از طریق تصمیمات غیر متمرکز و انفرادی عملی کرد یا خیر؟

۳- سیمای شهر و تصاویر زندگی اجتماعی،

اگر این فرضیه را بپذیریم که شهرسازی ارادی، با منافع گروهها یا سیاست‌مشتی برگزیدگان به قدرت رسیده ارتباط دارد، کارگزاران توسعه شهرسازی از زندگی اجتماعی تصاویری در ذهن دارند که سعی می‌کنند همواره آنرا به منصفه ظهور برسانند. در میان اینگونه تصاویر که وجودش به شکل

1 - Wright Mills

۲ - به جای Macro - Decisions به کار رفته است.

جنبه‌های تجربی این پیشنهادات تحقیقاتی در عین حال ناظر بر يك مشکل نظری اساسی است که تاکنون بر آن غلبه نشده است. این دشواری ناشی از جنبه تام و تمام زندگی شهری و تخفیف‌ناپذیری آن به مقولات بزرگ تجزیه و تحلیل است که جامعه‌شناسی (بدون اینکه باندازه کافی به مسئله فضاتوجه نشان دهد) جغرافیا (بدون اینکه در عمق مکانیسم‌های جوامع صنعتی نفوذ کند) و اقتصاد (که کمتر به طرف زندگی اجتماعی رو کرده است) ابداع کرده‌اند. از میان این مشخصات نقش نظام تولید و گروه‌های مربوط بان از یکسو و توصیفات اکولوژیک ازسوی دیگر، مفهومی، اصول و روش‌هایی برای مطالعات شهری بوجود آورده‌اند که در تمام وسعت و دامنه خود باید در صدد کشف آن بود.

رابطه‌ای میان مظاهر اجتماعی و عناصر فضائی محسوس می‌شود از همه جالبتر تصاویری است که در میان معماران (بعنوان يك گروه اجتماعی) می‌توان سراغ گرفت، در زبان این گروه ایده‌ای غلبه دارد که بر مبنای آن آرایش فضای شهر تأثیر مستقیمی بر ساخت اجتماعی شهرها دارد. ارزیابی انتقادی این ایده از طریق مراجعه به آثار معماری و اظهارات شفاهی معماران نشان خواهد داد که چگونه روابط کم و بیش آگاهانه بین ابداعات معماری و زندگی اجتماعی بوجود آمده است.

در این حال کسانی که از این ابداعات برخوردار می‌شوند یعنی شهرنشینان، چه تصویری از معماری شهرها دارند؟ مسلماً مفهومی متفاوتی در ذهن آنها ثبت شده است، به نظر ما اصالت

